

برای کنشگران و مردم نمی‌گذارد، در همه کار دخالت می‌کند و چون در همه کار مردم دخالت می‌کند، مردم هم همه امور را سیاسی می‌کنند، مشکلی که در ایران وجود دارد این است که دو عنصر دین و دولت با هم ترکیب شده‌اند و این دوتا در همه حوزه‌ها دخالت می‌کنند و اتفاقاً به نقطه ضعف آنها تبدیل شده است، به همین دلیل است که همه تغییرات حول و جوش همین دو اتفاق می‌افتد و دولت هم نسبت به همه این‌ها حساسیت به خرج می‌دهد، در حالیکه باید اینها را به عهده خود جامعه بگذارد، برخی از تغییرات اجتناب‌ناپذیر است، شما الان یک خانمی هستید با سوابق مذهبی که نشستیید و با من مصاحبه می‌کنید و تصویرش هم پخش می‌شود اما به طور قطع ۵۰ سال پیش چنین تصویری برای یک خانم مذهبی امکان‌پذیر نبود، چرا؟ ۵۰ سال پیش تعداد مردها و زن‌های تحصیل‌کرده بسیار کم بود ولی الان زنان در فضای اجتماعی بسیار زیاد هستند و تغییر در نقش ضروری شده است و نمی‌توان گفت که الان باید یک مرد اینجا باشد و این خانم نباشد، حالا وقتی اینها را بپذیریم این تغییرات نه ناشی از دین است و نه مخالفت و تأیید دین را دارد و نه ناشی از حکومت است، جوامع در حال توسعه هستند و این تغییرات رخ می‌دهد، عقب‌افتاده‌ترین جوامع هم به این نتیجه رسیده‌اند بدون تحصیل زنان شان نمی‌توانند شرایطشان را بهبود بخشند، هنگامی که تحصیل کنند چه می‌شود؟ اینها حقوق می‌خواهند هم حقوق مادی و هم حقوق سیاسی و اجتماعی می‌خواهند، مگر می‌شود جلوی اینها ایستاد؟ من نمی‌خواهم بگویم که همه‌اش دنبال مدرنیته باشیم بلکه باید توازن میان گذشته و آینده برقرار کنیم‌و این توازن باید از طریق همراهی با این تغییرات باشد، همانطور که رضاشاه هم عکس این را عمل کرد و هم شاه و هم رضاشاه فکر می‌کردند دین و سنت علیه آنان است و اقدامات ضد آن انجام دادند و نتیجه عکس گرفتند، این حکومت هم دارد مسیر متفاوتی را می‌رود و نتیجه عکس می‌گیرد، بازی اولتیماتوم همین را می‌خواهد بگوید که اگر تو همه چیز را برای خودت‌خواهی و سهم دیگران راندهی، منظور از سهم دیگران فقط پول نیست بلکه ارزش‌ها، حقوق و جایگاه‌شان را محترم شماری آنها نیز شما را به رسمیت نمی‌شمارند.

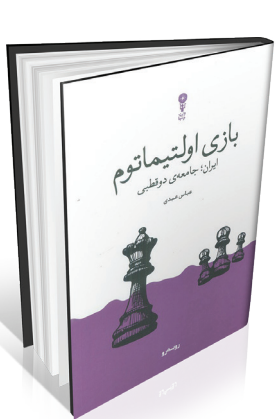
«شمارد بخشی به نامگذاری فرزندان و تغییرات آن اشاره کردید. تحلیلی هم مطرح شد، به نظر شما تغییرات مطرح‌شده به‌ویژه درباره استفاده از اسامی تاریخ اسلام، یک واکنش متاثر از تغییر نگرش‌های مذهبی است یا صرفاً تصمیمات فردی است که با گذر زمان با تنوع بیشتری اسامی را انتخاب کرده است؟

همه رفتارهای ما تصمیمات فردی است اما این تصمیمات فردی وقتی در سطح کلان دیده می‌شود برداشت دیگری از آن انجام می‌گیرد. آنجا تفسیر اجتماعی می‌شود، اینکه پدر من، مادر من اسم من را عباس و مادر شما نامتان را سمیه گذاشت؛ انتخاب شخص آنها بوده است اما وقتی همه مادرها و پدرها اسامی ای که برای فرزندان‌شان انتخاب کردند را کنار هم می‌گذاریم؛ می‌بینیم طی سال‌های مختلف بر حسب جنسیت در دوران مختلف تغییراتی شکل گرفته است، این تغییرات اگرچه انتخاب فردی است اما مضامین اجتماعی و فرهنگی دارد، به راحتی می‌توانید تغییرات فرهنگی را به خصوص در ایران بر اساس همین نامگذاری متوجه شوید، اتفاقی که افتاده چیست؟ سیستم سیاسی رسانه‌اش را با ارزش‌های خودش می‌بندد و در حوزه فرهنگ و... جایی برای شما نمی‌گذارد اما وقتی شما بچه به دنیا آوردید که دیگر سیستم سیاسی وجود ندارد، تمام انتقامج را در اسم بچه‌ات از آنها می‌گیری، البته در حالت عادی هم اسامی تغییر پیدا می‌کند ولی آنجا کسی نمی‌خواهد انتقامش را از حوزه فرهنگ رسمی بگیرد، در این بخش حکومت نمی‌تواند کاری کند و می‌بینیم مثلاً انسم شاهان جزء اسامی پرطرفدار است، در قرآن آمده است: «...الذی تفرون منه فانه ملائیکم» حواستان باشد از آنچه فرامی‌کنید به سرعت به آن نزدیک می‌شوید، انگار روی دایره در حال فرار از یک نقطه هستید یعنی در ابتدا در حال دور شدن از مبداء هستید اما دارید به آن نزدیک می‌شود، بازی اولتیماتوم می‌خواهد این را به حکومت بگوید تو در جایگاهی نیستی که بتوانی فرهنگ مردم را شکل بدهی و هدایتش کنی، مردم راه‌هایی را برای انتقام از شما پیدا می‌کنند؛ حتی آنها که مذهبی هستند هم می‌روند و اسامی دیگری پیدا می‌کنند که هم مذهبی باشد و هم متفاوت با آنچه شما می‌خواهید باشد؛ این پاسخی است به سریال‌های متعدد تلویزیون که تا مدت‌ها آدم‌های خوب فیلم نام‌شان محمد، حسن و حسین و اسامی مذهبی است و در برابر آدم‌های بد داستان و درزد و خلاف از اسامی ملی هر چه پیدا می‌کردند، می‌گذاشتند و مردم در نامگذاری پاسخ خود را به این سیاست‌ها می‌دهند، در این کتاب همه مقالات به‌شکلی همین را توضیح می‌دهد.

«در فصل پایانی کتاب به نقد نظرات و دیدگاه‌های محمدتقی مصباح‌یزدی با اشاره به مناظره با شاگردان ایشان که قرار بود اتفاق بیفتند؛ پرداخته‌اید و در ابتدای کتاب شما به این موضوع اشاره کردید که فصل‌ها همچون نخ تسبیح به هم مرتبطند، آیا ما با کنار هم گذاشتن این تحلیل‌ها و آن فصل آخر می‌توانیم این برداشت را داشته باشیم که بر اساس نظر شما نوع نگاه این شخصیت و هم‌فکرانش در موضوعاتی مانند رابطه حکومت و مردم و «حق و تکلیف»، نظریه کشف، قرارداد اجتماعی و مشروعیت، مفهوم اقلیت و اکثریت، ایران و مردم آن و... از جمله علل این سیر تحلیلی که در پیمایش‌ها به دست آمده و حالا مثلاً تضعیف دین و مذهب در مردم یا گسست دولت- ملت را نشان می‌دهد؛ باشد؟

این برداشت درست است اما اینکه تحت تأثیر قرار می‌دهد یک موضوع دیگر است، به هر حال تفکر و ذهنیت ایشان در مقطعی اثرگذار بوده است و هنوز هم شاگردان و طرفداران جدی دارد، این ذهنیت دقیقاً در بازی اولتیماتوم تأکید دارد که هیچ چیز را نباید به

سیستم‌سیاسی رسانه‌اش را با ارزش‌های خودش می‌بندد و در حوزه فرهنگ و... جایی برای شما نمی‌گذارد اما وقتی شما بچه به دنیا آوردید که دیگر سیستم سیاسی وجود ندارد. تمام انتقامج را در اسم بچه‌ات از آنها می‌گیری



کتاب: بازی اولتیماتوم؛ ایران جامعه دوقطبی نویسنده: عباس عبدی تعداد صفحه: ۱۸۲ چاپ: ۱۴۰۴ انتشارات: وزن دنیا

طرف مقابل داد و همه چیز را برای خودش نگه‌دار، اگر نظریه ایشان را بخوانید دقیقاً همین را توضیح می‌دهد، کل این کتاب بر اساس همان بازی اولتیماتوم می‌خواهد بگوید: «قبول، هیچ چیز را به بقیه نده اما ما آن را از تو می‌گیریم و گرفته می‌شود، این چیزی نیست که تا ابد دست کسی بماند بلکه بالاخره گرفته می‌شود،» این بخش رویکردی است و ضمناً این نقد نظریه آقای مصباح یزدی می‌خواهد بگوید: «این رویکرد نارسا و ناقص هم هست،» یعنی حتی به صورت نظری هم جواب نمی‌دهد؛ عملی را هم که دیدیم، آنجا آورده‌ام که خود ایشان هم می‌گوید بعد از ۸۰ سال فهمیدم که خیلی جواب نمی‌دهد، این رویکرد به لحاظ منطقی هم صدر و ذیلش با هم سازگاری نداشت.

«این دوقطبی که در این کتاب هم به اشکال گوناگون به آن اشاره کردید، چقدر متاثر از همین دیدگاه جریان مصباح (و حالا شاید جریان آکادمی که به نوعی دنباله‌رو چنین دیدگاهی است) می‌تواند باشد؟

در مقاله اول این را اشاره کردم که کلاً دوقطبی شدن جامعه ایران محصول نبود توزیع و منحنی نرمال است، توزیع نرمال، توزیعی است که جامعه را دوقطبی نمی‌کند؛ میانگین تفوق دارد و افراطیون چپ و راست وجود دارد اما تعدادشان کم‌است، بیشتر وسط قرار دارند و توزیع نرمال را می‌توان به یک کلاه‌شاپو تشبیه کرد که اگر کسی انگشتش را از بالا فشار دهد؛ دوتا توزیع می‌شود و این می‌شود جامعه دوقطبی، ریشه جامعه دوقطبی در ایران یکی ساختار اقتصادی نفتی است که اینجا به آن نمی‌پردازم و دیگری سیاست است، سیاست در روند توزیع گرایش‌ها دخالت می‌کند و دستش را در بخش وسط می‌گذارد اینکه چرا این کار را می‌کند بخشی از آن وجود همین تفکرات است.

«تحلیل‌های شما از این پیمایش‌ها به نوعی تمرکزش بر علل داخلی است اما نگاه فراتر از مرزها به‌ویژه در باره اعتقادات دینی، این تصویر را از جهان پیش رویمان می‌گذارد که مثلاً جوامع نسبت به همین بازه زمانی پیمایش‌ها هم از مذهب و ظواهر مذهبی فاصله گرفته است، نقش دهکده جهانی شدن و انفجار اطلاعات و ارتباطات گسترده را در این تحولات و تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟ دو موضوع را از هم جدا کنیم یکی ظاهر و دیگری باطن مذهبی است، شما اگر به جامعه‌ای مانند ایرلند بروید با جامعه سوئد از لحاظ ظواهر مذهبی چندان تفاوت ندارند و مسیری طی شده که این‌ها به ظاهر شبیه هم هستند اما وقتی به قوانین و رفتارهایشان نگاه می‌اندازید؛ جامعه ایرلند در مقایسه با جامعه سوئد یک جامعه کاملاً مذهبی شناخته می‌شود؛ حتی جامعه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا هم جامعه مذهبی شناخته می‌شود، این در ادبیات، فهم، رفتار، مناسک و حتی در قوانین‌شان است، این‌ها خیلی متفاوت است، همین حالا مثلاً در جوامع مذهبی تر غربی سقط جنین آزاد نیست؛ همجنس گرایی به همین شکل و حتی تا مدتی قبل در برخی از این جوامع طلاق هم ممنوع بود البته به مرور تغییر

شنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۴

سال چهارم، شماره ۹۰۲

www.hammihanonline.ir



می‌کند، بنابراین ظاهر را باید از ماهیت مذهبی حکومت تا حدی جدا کرد، شما به کشورهای دیگر اسلامی هم بروید ممکن است افرادی را ببینید که ظاهرشان با آنچه ما فکر می‌کنیم دینی است، تطابق ندارد اما خیلی هم افراد دیندار و متشرعی هستند و مشکلی هم ندارند، مسئله اصلی این است که اینها همدیگر را به رسمیت بشناسند، آنچه که ایران را تهدید می‌کند آن روند جهانی نیست بلکه روند داخلی است، در حوزه داخلی است که اصرار زیادی به این ظاهر دارند، در نتیجه مردم در باطن ماجرا واکنش‌شان را نشان می‌دهند و مخالفت‌شان را ابراز می‌کنند، برای همین است که می‌بینید نماز، روزه و ... به شدت کاهش پیدا کرده است در حالی که حکومت دینی است، یکی از مشکلاتی که دین در ایران دارد همین هزینه‌های زیادی است که از بودجه بیت‌المال یعنی همان بودجه عمومی برای این کار استفاده می‌شود، آن‌ها خیال می‌کنند با افزایش این بودجه‌ها دین را تقویت می‌کنند اما اصلاً اینگونه نیست، دهه ۵۰ را ببینید حکومت شاه که پولی برای دینداری نمی‌داد اما دین و منابع مالی آن هم رشد پیدا می‌کرد، دین را باید با عقیده و داوطلبی اشخاص تقویت کنید وگرنه مدام پول به آن تزریق کنیم مانند چاه خشکی است که هی در آن آب می‌ریزد و آب فقط فرو می‌رود و اثری هم ندارد حتی بدتر هم هست.

«در بخشی از کتاب نوشته‌اید: «انتظار می‌رود گزارش کامل این پژوهش‌ها در دولت جدید منتشر شود.» تا الان اتفاق جدیدی در این زمینه رخ داده است؟

الان این پژوهش‌ها در دسترس است اما به طور رسمی هنوز منتشر نشده است و این یکی از مشکلات جامعه ایران است که از حقیقت می‌ترسد، نتایج پیمایش یا غلط یا درست است؛ اگر غلط است بنویسید غلط، نقدش کنند و بگویند آن بی اعتبار است و اگر درست است و سیستم سیاسی آن را منتشر نمی‌کند یعنی از فهم مردم نسبت به آن می‌ترسد ولی متوجه نیست که این موجب فریب خودش می‌شود، مردم که واقعیت خود را می‌دانند، هنگامی که مردم این واقعیت را می‌دانند یعنی فقط حکومت است که متوجه نیست واقعیت مردم چیست و چون متوجه نمی‌شود نمی‌تواند خود را با این وضعیت تطبیق دهد و سیاستگذاری درستی انجام دهد در نتیجه بیش از اینکه عدم انتشار اطلاعات موجب گمراهی و فریب مردم شود، متأسفانه بیشتر موجب گمراهی و فریب حکومت می‌شود، این واقعیتی است که در سه سال دولت آقای رئیسی خیلی شدید بود و هنوز بقایای آن مانده و آن اینرسی مانده است که به شدت جلوی انتشار اطلاعات در حوزه‌های مختلف را می‌گیرد و هنوز تغییر جدی نمی‌بینیم.

«سخن پایانی...»

امیدوارم مملکت از این بازی بیرون بیاید و به نظم تنها راهش هم همین است، مانمی‌توانیم با مسئله خارجی مشکل کشور را حل کنیم، باید در داخل این مسئله حل شود و راه حلش هم این است که سهم همه را در حوزه سیاست به رسمیت بشناسیم و احترام بگذاریم و سهم همه را از جایگاه و نقش‌شان در سیاست بدهیم.

سیاستمداران



اهمیت دیپلماسی آشکار شد

حزب توسعه ملی، به مناسبت امضای آتش‌بس بین حماس و اسرائیل بیانیه‌ای صادر کرد، در بخش ابتدایی این بیانیه آمده است: «بی‌هیچ تردید، اعتراض یکپار چه ملت‌ها به جنایات جنگی رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه و فشار افکار عمومی جهان که نهایتاً کشورهای اروپایی را ناگزیر از اقداماتی عملی علیه این رژیم و به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطینی شد، در تغییر نظر آمریکا از حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل و ارائه طرحی که متضمن ایجاد کشور مستقل فلسطینی است نقشی اساسی داشته است.» این حزب در ادامه بیانیه خود آورده است: «این موفقیت اهمیت و تأثیر دیپلماسی عمومی را در دنیایی که اخلاقی و ارزش‌های انسانی به راحتی قربانی منافع و مقاصد نامشروع قدرتمندان می‌شود، آشکار ساخت. اظهارنظر رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر این که این طرح تلاشی است برای خارج کردن اسرائیل از انزوای بین‌المللی دلیل روشنی بر این مدعاست.»



معرفی شورای مرکزی حزب تمدن نوین

اولین مجمع عمومی حزب تمدن نوین اسلامی با سخنرانی علیرضا پناهیان، یاسر جبرائیلی و حسین مصمصامی برگزار شد و اعضای حاضر در مجمع عمومی، اعضای شورای مرکزی این حزب را معرفی کردند، در بین ۲۷ عضو شورای مرکزی، این حزب؛ شاخص‌ترین چهره‌ها جبرائیلی (رئیس سابق مرکز ارزیابی و نظارت راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام) و صمصامی (نماینده مجلس دوازدهم و استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی) است.



داستان تازه رقم خواهد خورد

محمدجواد غلامرضاکاشی، استاد علوم سیاسی در کانال تلگرامی‌اش درباره توافق‌نامه آتش‌بس اسرائیل و حماس نوشت: «تنابهاو نمی‌خواست این روز را ببیند، دوست داشت نابودی تام و تمام حماس را جشن بگیرد، حماس هم با عملیات هفت اکتبر خیال می‌کرد نابودی اسرائیل را کلید زده و به زودی حامیان منطقه‌ای از راه خواهند رسید و آرزوی نابودی اسرائیل تحقق خواهد یافت، اینک هر دو در یک اتاق شطرنج بازی می‌کنند، هر کدام یک گام برداشته‌اند.» کاشی در ادامه نوشت: «نمی‌توان با قاطعیت درباره آینده مذاکرات سخن گفت، اما بی‌تردید یک اتفاق بسیار مهم کلید خورده است.» او همچنین نوشت: «راست‌گرایان اسرائیلی تهدید می‌کنند فرصتی پیش آمده تا بر ایران تمرکز کنند اما ماجرا سوی دیگری هم دارد، آنچه به گمانم بیشتر احتمال دارد، همراه شدن ایران با روند مذاکرات است.

در وضعیتی که رادیکال‌ترین نیروی فلسطینی در حال پشپرد یک مذاکره پیچیده و تاریخی است، جمهوری اسلامی راهی جز حمایت و پشتیبانی و تقویت موضع حماس در این روند ندارد، همین حالا نیز ایران به نحوی ضمنی و نه چندان رویت‌پذیر در اتاق مذاکره حضور دارد، از اصل مذاکرات حمایت مشروط کرده است.» در پایان یادداشت آمده است: «خدا کند در اتاق بماند و کم کم حضوری صریح و مستقیم پیدا کند، اگر چنین شود، داستان تازه‌ای در منطقه رقم خواهد خورد، داستانی که تنابهاو و راست‌گرایان فاشیست اسرائیلی را مأیوس خواهد کرد.»